

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ  
سال نهم، شماره‌ی سی و چهارم، زمستان ۱۳۹۶، صص ۷۷-۹۶

## بررسی باورهای عامه درباره تخت جمشید و آرامگاه کوروش بر اساس منابع مکتوب عصر قاجاری

مهدی سلطانی<sup>۱</sup>، هادی ندیمی<sup>۲</sup>

چکیده

تاریخ ذهنیت یکی از رویکردهای تاریخ‌نگاری و یکی از شاخه‌های تاریخ فرهنگی است که در پی شناخت ذهنیت و باورهای مردم عادی نسبت به مسائل مختلف است. می‌توان از این رویکرد برای شناخت تاریخ معماری ایران هم بهره برد. مجموعه‌ی تخت جمشید و آرامگاه کوروش از آثار مهم معماری ایران‌اند، اما آیا نگرش و ذهنیت مردم گذشته نسبت به آن، و برای مثال مردم دوران قاجار، همانند ما بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش، می‌توان با بهره‌گیری از رویکرد تاریخ ذهنیت و با روش تحقیق تفسیری-تاریخی به سراغ منابع مکتوب دوران قاجار رفت و بر اساس یافته‌ها، شناخت ذهنیت معماری مردم در آن دوران نسبت به این آثار را هدف تحقیق قرار داد. بر این اساس، به نظر می‌رسد تصور و ذهنیت مردم از این آثار معماری بسیار متفاوت از ذهنیت رایج امروزی بوده است. در ذهنیت عامه‌ی مردم این آثار با اسطوره‌ها و دیگر باورهای رایج زمانشان پیوند و نزدیکی داشته است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ ذهنیت معماری، تخت جمشید، مقبره کوروش (مادر سلیمان)، باورهای عامه

۱. دانشجوی دکتری معماری، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول) (ma\_soltani@sbu.ac.ir)

۲. استاد دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی (h\_nadimi@sbu.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۱۷ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۴/۳۰

## ۱. مقدمه

مطالعات تاریخ معماری ایران نهفته‌های بسیاری دارد. این مطالعات مانند دیگر انواع تاریخ در پی شناخت گذشته است. در گذشته‌ی انسان ایرانی چیزها و کسانی بوده‌اند که بیشتر در برابر چشم مورخان قرار داشته‌اند. این چیزها و کسان یا به دلیل ماهیتشان بیشتر به چشم مورخان آمده‌اند و یا به شکلی عامدانه از طرف صاحبان قدرت و ثروت در تاریخ‌نامه‌ها پررنگ‌تر شده‌اند. اما جوامع انسانی محدود به آنها و آثار و زندگی‌شان نبوده است؛ عامه‌ی مردم هم در این جوامع زندگی می‌کردند و نسبت به مسائل گوناگون نظر، باور و یا احساس داشتند که کمتر مورد توجه مورخان بوده است. تاریخ ذهنیات<sup>۱</sup> رویکردی در تاریخ‌نگاری است که برای پاسخ به احساس کاستی در چنین زمینه‌هایی و به عنوان یکی از شاخه‌های تاریخ فرهنگی<sup>۲</sup> در فرانسه و در بستر مکتب آنال<sup>۳</sup> در قرن بیستم پدید آمد.<sup>۴</sup> در واقع تاریخ ذهنیت در مطالعه‌ی تاریخ فرهنگی به ارتباط افق دانایی مردمان یک عصر با فرهنگ و نمودهای آن، برای مثال آثار معماری، توجه می‌کند و تاریخ فرهنگی به ریشه‌های این باورها می‌پردازد.

می‌توان از رویکرد تاریخ ذهنیت برای شناخت ذهنیت مردم نسبت به جنبه‌های مختلف زندگی‌شان و همچنین معماری به عنوان ظرف و بستر زندگی آنها بهره برد.<sup>۵</sup> بخش مهمی از ذهنیت مردم در رویکرد تاریخ ذهنیت در معماری، ذهنیت آنها نسبت به محصول فرآیند معماری، یعنی آثار معماری است. مردم نسبت به آثار پیرامون خود نظرات مختلفی داشته‌اند؛ برخی را می‌پسندیدند و برخی را نه، بعضی از آثار برایشان خوش‌یمن بود و

1. History of Mentalities
2. Cultural History
3. Annales School

۴. در این باره رک.

Peter Burke, (1986), "Strengths and weaknesses of the history of mentalities," *History of European Ideas*, 7(5): p. 439-451.

Patrick H. Hutton, (1981), "The History of mentalities: The new map of cultural history," *History and Theory* 20, no. 3: p. 237-259.

۵. درباره امکانات بهره‌گیری از رویکرد تاریخ ذهنیت در معماری ایران رک. مهرداد قیومی بیدهندی و امید

شمس، (۱۳۹۱)، «درآمدی بر تاریخ ذهنیت عامه در معماری ایران»، *مطالعات معماری ایران*، س. ۱، ش.

۲، ص. ۲۵-۵.

برخی را نحس می‌دانستند. بر اساس باورهایشان نسبت به آثاری که از گذشته‌های دور به جای مانده بود، داستان‌سرایی می‌کردند و اعتقادات گوناگونی داشتند. اینها همه موضوع مطالعات تاریخ ذهنیت معماری به حساب می‌آیند.

همچنین برخی از ذهنیات نسبت به آثار معماری بر اثر گذشت زمان پدید می‌آیند؛ آثاری چون تخت جمشید و مقبره‌ی کوروش در ذهن مردم به مظاهر افتخار و شکوه بدل می‌شوند و با هویت ملی گره می‌خورند. می‌توان پرسید آیا نگاه مردم گذشته به این آثار همانند نگاه ما بوده است؟ یکی از دوره‌های تاریخی که منابع باقی‌مانده از آن امکان پاسخ‌گویی به پرسش‌های رویکرد تاریخ ذهنیت را فراهم می‌کند دوره‌ی قاجار است. با بهره‌گیری از این رویکرد می‌توان ذهنیت مردم نسبت به آثار معماری تخت جمشید و مقبره‌ی کوروش را مورد تحقیق قرار داد؛ عامه‌ی مردم در دوره‌ی قاجار نسبت به این آثار، چه نظرات، عقاید و باورهایی داشته‌اند؟ از نظر آنها چه کسانی این آثار را پدید آورده بودند و نسبت به بنیان این آثار چه نگرشی داشته‌اند؟ ریشه‌ی نام رایج آن بناها از کجا نشئت گرفته بود؟ و باورهای مردم عادی نسبت به وجوه دیگر معماری این آثار اعم از ساختار، تزئینات و حجاری‌های این آثار چه بوده است؟

در این مقاله تلاش شده تا دریچه‌ای به ذهنیت عامه‌ی مردم نسبت به معماری تخت جمشید و آرامگاه کوروش گشوده شود. پژوهشی این چنین علاوه بر این که از خطر تحلیل آثار با دید و نگاه امروزی می‌کاهد، جنبه‌هایی از تاریخ معماری ایران را مورد توجه قرار می‌دهد که کمتر به آنها پرداخته شده است.

تاریخ ذهنیت در دهه‌های اخیر به واسطه‌ی ترجمه‌ی برخی از آثار آن از فرانسه و انگلیسی به فارسی در میان اهل تاریخ شناخته شده است. این رویکرد تاریخ‌نگاری در خارج از مرزهای ایران برای مطالعه‌ی موضوعات متنوعی به کار رفته است، با این حال به ندرت برای مطالعه تاریخ معماری از آن استفاده کرده‌اند. مونیک الب<sup>۱</sup> فرانسوی به همراه آنه دبار بلانشارد<sup>۲</sup> در کتاب معماری خصوصی، ذهنیت و خانه<sup>۱</sup> با رویکرد تاریخ ذهنیت به

---

1. Monique Eleb  
2. Anne Debarre-Blanchard

بررسی خانه‌های قرون هفدهم، هجدهم و نوزدهم فرانسه پرداخته‌اند. در ایران مهرداد قیومی و امید شمس در مقاله‌ای امکان استفاده از این رویکرد را برای مطالعه‌ی معماری ایران بررسی کرده‌اند<sup>۲</sup> و زهرا اهری و زینب تمسکی با بهره‌مندی از این رویکرد به مطالعه‌ی پدیده‌ی بست‌نشینی در آثاری از معماری دوره‌ی قاجاری پرداخته‌اند.<sup>۳</sup> همچنین نازنین شهیدی در مقاله‌اش، در خلال پیشنهاد تاریخ فرهنگی معماری ایران، به تاریخ ذهنیت اشاره کرده است.<sup>۴</sup> از سویی به فراخور اهمیت آثار تخت‌جمشید و پاسارگاد، پژوهش‌های زیادی درباره‌ی آنها در رشته‌های تاریخ، باستان‌شناسی و معماری انجام گرفته است که ذکر پیشینه‌ی تمامی آنها در حیطه‌ی این مقاله نمی‌گنجد. جمشید صداقت‌پیشه در کتاب *آرامگاه کوروش و باورهای عمومی مردم فارس*، به مطالعه‌ی آرامگاه کوروش در فارس پرداخته است.<sup>۵</sup> بخشی از این کتاب شامل بررسی باورهای مردم فارس (نه باورهای معمارانه) درباره آرامگاه کوروش است که بر اساس پژوهش‌های میدانی مؤلف در سال ۱۳۷۵ شکل گرفته است. این کتاب از نظر بازه‌ی زمانی مورد مطالعه و نوع نگاه با تحقیق حاضر تمایز دارد.

روش تحقیق پژوهش حاضر تفسیری تاریخی است، و بر این اساس پس از رجوع به منابع اصلی تحقیق و تشخیص و ساماندهی و یادداشت‌برداری از این منابع، دانسته‌ها، روایت و ارزیابی و در نهایت تحلیل شدند. همچنین رویکرد خاص تاریخ‌نگاری به‌کاررفته در این پژوهش رویکرد تاریخ ذهنیت عامه در معماری است.

بیشتر منابع اصلی این مقاله، متون چاپی درجه‌ی اول‌اند. این منابع از طریق منابع درجه‌ی دوم یعنی آثار محققان درباره‌ی دوران قاجار و منابع درجه‌ی سوم یعنی

- 
1. Monique Eleb and others, (1999), *Architectures de la vie privée*, Paris: A.A.M Hazan.
  ۲. رک. «درآمدی بر تاریخ ذهنیت عامه در معماری ایران»، ص. ۵-۲۵.
  ۳. رک. زینب تمسکی و زهرا اهری، (۱۳۹۵)، «از ذهنیت عامه تا تظاهر کالبدی: امامزاده سید اسماعیل، تهران قاجاری و رفع تعارضات اجتماعی، تحقیقات تاریخ اجتماعی»، س. ۷، ش. ۱۲، ص. ۶۱-۸۴.
  ۴. رک. نازنین شهیدی و مهرداد قیومی، (۱۳۹۲)، «رویکرد تاریخ فرهنگی و امکان و فواید آن در مطالعات معماری ایران»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، ش. ۱۷، ص. ۸۷-۱۰۸.
  ۵. رک. جمشید صداقت‌کیش، (۱۳۸۱)، *آرامگاه کوروش و باورهای مردم فارس*، تهران: خجسته.

دانشنامه‌ها و کتاب‌شناسی‌های معتبری چون *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*<sup>۱</sup>، کتابخانه دیجیتال نور<sup>۲</sup> و فهرست کتابهای چاپی خان بابا مشار<sup>۳</sup> شناسایی شده‌اند. در میان تعداد زیادی از این منابع درجه‌ی اول قاچاری که در آنها از تخت جمشید و مقبره‌ی مادر سلیمان یاد شده است، منابع اندکی وجود دارد که در آنها به نگاه و رویکرد مردم عادی اشاراتی مندرج باشد. بنابراین با رجوع به متن منابع شناسایی شده، آنهایی که مطالبی در ارتباط با موضوع و رویکرد مقاله داشتند، به عنوان منابع اصلی این مقاله انتخاب شدند. این منابع را می‌توان در سه دسته‌ی سفرنامه‌ها، متون تاریخی رسمی و داستان‌های عامیانه دسته‌بندی کرد. در این میان سفرنامه‌ها جایگاه مهمی دارند، چرا که ذهنیت مردم عادی برای نویسندگان ایرانی معاصر آن دوران امری معمول بوده و کمتر درباره‌ی آن نوشته‌اند، حال آن که این موضوع در برخی از سفرنامه مورد توجه سیاحان فرنگی بوده است.

## ۲. معماری تخت جمشید و آرامگاه کوروش

ذهنیت عامه‌ی مردم نسبت به آثار معماری وجوه مختلفی دارد. یکی از مهم‌ترین آنها نامی است که اثر معماری با آن شناخته می‌شود. نام اثر و ریشه‌ی آن نشان می‌دهد که مردم آن اثر را به چه کس و چه زمانی منسوب می‌دانسته‌اند. نحوه‌ی ساخت و سازنده‌ی آثار از وجوه مهم دیگری است که باید در این رویکرد شناخته شود. نگرش مردم نسبت به ساختارهای بنا و فضاهای مختلف آن، همجواری‌های بنا و تزئینات و آرایه‌های به‌کاررفته در آن و باورهای عامیانه‌ی پیوندخورده با آثار معماری جنبه‌های دیگر بررسی ذهنیت مردم نسبت به آثار معماری است. بر این اساس، این وجوه به ترتیب در مورد تخت جمشید و سپس آرامگاه کوروش در شش بخش فرعی بررسی شده است.

## ۲-۱. وجه تسمیه، سازنده و نحوه ساخت

ذهن اسطوره‌باور مردم گذشته، در مواجهه با آثاری که ساختن آن را خارج از قدرت خود

1. <https://cgie.org.ir>

2. <https://www.noorlib.ir>

۳. خان بابا مشار، (۱۳۵۰)، *فهرست کتابهای چاپی فارسی*، تهران: مؤلف.

یا انسان‌های پیش از خود می‌دید، آنها را به اسطوره‌ها مرتبط می‌ساخت. مردم گذشته گاه ساختن آن آثار خارق‌العاده را به افراد اسطوره‌ای نسبت می‌دادند و گاه به موجودات غیرانسانی و ماورالطبیعی. در واقع در ذهن انسان گذشته بعضی از آثار معماری نمود مادی افسانه‌ها و اسطوره‌ها در جهان واقعی بود. پیش از اولین حفاری‌های باستان‌شناسی در تخت‌جمشید توسط ارنست هرتسفلد<sup>۱</sup> در اوایل قرن چهاردهم هجری شمسی<sup>۲</sup> اطلاعات علمی دقیق به معنای امروزی در اختیار مردم عادی نبود و آشنایی مردم با این آثار نه بر اساس اسناد باستان‌شناسی و شواهد دقیق تاریخی، بلکه از طریق داستان‌ها و افسانه‌های عامیانه و نقل‌قول‌های محلی فراهم می‌شد. یکی از این داستان‌ها در دوران قاجار، داستان شمس و طغرا است.<sup>۳</sup>

در بخشی از داستان شمس و طغرا، قهرمانان داستان از تخت‌جمشید دیدار کرده‌اند. در

#### 1. Ernst Herzfeld

۲. کریم سلیمانی دهکردی، (۱۳۸۵)، «پرفسور هرتسفلد و خروج غیرقانونی آثار باستانی»، شناخت، س. ۲۱، ش. ۵۱، ص. ۱۴۵-۱۵۶.

۳. داستان تاریخی شمس و طغرا داستانی نسبتاً مفصل است که در سه جلد نوشته شده است. نویسنده به جلد دوم عنوان «ماری ونیسی» و به جلد سوم عنوان «طغرل و همای» را داده است و کل این سه جلد معمولاً تحت عنوان شمس و طغرا شناخته می‌شوند. این کتاب در سال‌های پرتشویش انقلاب مشروطیت ایران نوشته شد. تحریر جلد اول آن در ۱۳۲۷ ق.، جلد دوم در ۱۳۲۸ ق. و جلد سوم در ۲۳ رجب همان سال به پایان رسید. رویدادهای داستان در دوره پرآشوب فرمانروایی مغول بر ایران رخ می‌دهد و خود نویسنده در این زمینه می‌نویسد: «زمانی است آمیخته با بعضی وقایع تاریخی و مطالب جغرافی و دقایق اخلاقی ... از وقایع بیست و چهار ساله فارس و زمان پادشاهی آیش خاتون آخر اتابک از سلسله سلغریان». نویسنده آن، محمدباقر میرزا خسروی، در مسیر روایت داستان، شرح جالب توجهی از تاریخ و جغرافیای شهرهای ایرانی و سرزمین‌های دیگری که با موضوع داستان ارتباط دارند به دست می‌دهد. محمدباقر میرزا خسروی، فرزند محمدرحیم میرزا، از نوادگان فتحعلی‌شاه قاجار بود که در ۱۲۶۶ ق. در کرمانشاهان چشم به جهان گشود. او از آغاز سنین جوانی به سرودن شعر علاقه داشت و گاه ابیاتی می‌سرود. او در شاعری تخلص «خسروی» را برگزید. خسروی در فارس بخشی از اوقات فراغت خود را به تماشای آثار و اماکن قدیمی فارس گذراند. این سفر و آشنایی او با آثار تاریخی این سرزمین در طرح رمان تاریخی او، شمس و طغرا، بسیار مؤثر بود.

نگاه شخصیت‌های داستان، تخت جمشید اعجاب‌آور است، به حدی که احتمال می‌دهند آن را نه انسان‌ها، بلکه دیوها ساخته باشند.<sup>۱</sup> نسبت دادن این بنا به دیوها در ذهنیت مردم ایران ریشه‌های عمیق دارد. برای نمونه در کتاب *عجایب‌نامه* که در نیمه‌ی دوم سده ششم هجری تألیف شده است، نسبت دادن این آثار به دیوها و اجنه تحت خدمت حضرت سلیمان روایت شده است، چرا که ساختن چنین آثاری را خارج از قدرت انسان دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

در ادامه‌ی داستان عامیانه شمس و طغری، ارتباط آن به جمشید پادشاه اسطوره‌ای بیان شده است.<sup>۳</sup> انعکاس نسبت دادن آثار تخت جمشید به جمشید از طرف مردم عادی، در تعدادی از سفرنامه‌های قاجاری نیز مشهود است. جیمز موریه<sup>۴</sup> (۱۷۸۰-۱۸۴۹)، سفر به ایران در ۱۸۰۸ و ۱۸۱۰ که در دوران فتحعلی شاه به ایران سفر کرده بود می‌نویسد که مردم مجموعه پرسپولیس را با نام تخت جمشید و یا چهل منار می‌شناختند.<sup>۵</sup> وامبری<sup>۶</sup> (۱۸۳۲-۱۹۱۳) سفر به ایران در ۱۸۶۲ در سفرنامه‌اش از دیدار خود با ترک‌های بیابانگرد مجاور تخت جمشید چنین روایت می‌کند که آنها معتقد بودند که تخت جمشید را پادشاهی افسانه‌ای به نام جمشید بنا کرده است. آنها باور داشته‌اند که این پادشاه جامی داشته است که با لمس لبان خود بر آن می‌توانسته تمام آرزوهایش را تحقق بخشد و با این تماس سنگها را از خاور و هنروران را از باختر پروازکنان به تخت جمشید آورده است.<sup>۷</sup> بعدها ساموئل بنجامین<sup>۸</sup> (۱۸۳۷-۱۹۱۴)، سفر به ایران در ۱۸۸۳، در بخشی از سفرنامه‌ی

۱. محمدباقر میرزا خسروی، (۱۳۷۴)، *شمس و طغری*، تهران: چاپ فجر اسلام، ص. ۲۷۴.

۲. یحیی ذکا، (۱۳۵۷)، «شاهنامه و باستان‌شناسی ایران، نوزاد در شاهنامه و رابطه آن با تخت جمشید»، *هنر و مردم*، س. ۱۶، ش. ۱۸۶، ص. ۲-۱۵.

۳. *شمس و طغری*، ص. ۲۷۶.

4. James Justinian Morier

۵. جیمز جاستی موریه، (۱۳۸۶)، *سفرنامه جیمز موریه*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس، ص. ۱۶۹.

6. Vambery

۷. آرمینیوس وامبری، (۱۳۷۲)، *زندگی و سفرهای وامبری شامل سیاحت درویش دروغین*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص. ۱۱۵.

8. Samuel Greene Wheeler Benjamin

خود همین موضوع را روایت کرده است. علاوه بر این نام معمول، به تمام یا گاه بخشی از تخت جمشید چهل منار هم گفته می‌شده است، هرچند تعداد ستون‌های موجود دقیقاً چهل عدد نبوده است.<sup>۱</sup> می‌دانیم که عدد چهل، نزد ایرانیان مقدس بوده<sup>۲</sup> و روشن است که این عنوان در وجهی نمادین به کار رفته است.

جمشید پادشاهی پیشدادی و از مشهورترین چهره‌های تاریخ اساطیری ایران است. در منابع فارسی و عربی دوره‌ی اسلامی درباره‌ی نام او نظرهای گوناگونی آمده است، از آن جمله این که جم به زبان پهلوی روشنایی است و شید آفتاب و از آن رو جمشیدش می‌خواندند که هر جا می‌رفت روشنایی از وی می‌تافت.<sup>۳</sup> و در سنت‌های حماسی ایران دوران فرمانروایی سه هزار ساله‌ی اهورامزدا در ملکوت به صورت شهریاری هزار ساله‌ی جمشید در گیتی بازنمایی شده است.<sup>۴</sup> نخستین بار که مردم تخت او را در آسمان دیدند که چون خورشید می‌درخشید، آن روز را نوروز خواندند. مردم در پادشاهی او فارغ از رنج‌ها زیستند، تا این که تکبر او را فراگرفت و فره از وی بگسست.<sup>۵</sup>

## ۲-۲. ماهیت آثار

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در ارتباط با تخت جمشید چنین روایت کرده است که با آن که از آن بنای رافع جز آثار اندکی باقی نیست و بخش‌های مهم آن به علل مختلف از میان

- 
۱. ساموئل بنجامین، (۱۳۶۳)، *ایران و ایرانیان*، ترجمه محمد حسین کردبچه، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ص. ۲۱۷.
  ۲. رک. آمنه حسن‌زاده، (۱۳۸۶)، «جایگاه اعداد در فرهنگ مردم ایران با تاکید بر اعداد چهل و هفت»، *فرهنگ مردم ایران*، س. ۴، ش. ۱۰، ص. ۱۶۵-۱۹۰.
  ۳. عسکر بهرامی، (۱۳۶۷)، «جمشید»، در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج. ۲۲، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ص. ۴۴۵.
  ۴. فاطمه مدرسی، (۱۳۸۵)، «اسطوره جمشید با نگاهی به سرنوشت سلیمان نبی»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه شهید چمران اهواز)*، س. ۲، ش. ۴، ص. ۹-۳۶.
  ۵. بهمن سرکاراتی، (۱۳۹۳)، «جمشید»، در *دانشنامه جهان اسلام*، ج. ۱۰، تهران: دانشنامه جهان اسلام، ص. ۱۱۷.



رفته است، آنچه باقی است اسباب حیرت و عبرت مردم روزگار قاجار است و نشانگر آن است که مردم سازنده‌ی آثار تا چه اندازه در صنایع و علوم ماهر بوده‌اند. او در جایی دیگر در کتابش می‌نویسد که این آثار به مردم یادآوری می‌کند که در زمان قدیم، عجم صنعت حجاری و نقاری و علم هندسه و جراتقال و مناظر و مریا و بعضی علوم و صنایع دیگر را به حد کمال داشته‌اند.<sup>۱</sup> نگاه با شگفتی و حیرت مردم نسبت به آثار تخت جمشید و همچنین احترام آنها نسبت به این آثار در متون دیگری هم مندرج است. وامبری در دیدار از تخت جمشید با ایرانیان مجاور آنجا ملاقات کرده و از احترام بسیار آنها نسبت به تخت جمشید که برایشان یادآور روزهای شکوه و شادی بوده روایت کرده است.<sup>۲</sup>

از مطالعه‌ی برخی از متون دیگر روشن می‌شود که تخت جمشید برای مردم روزگار قاجار نشانه‌ای بوده است که از دیدن آن هیجان‌زده و شادمان می‌شده‌اند. هینریش بروگش<sup>۳</sup> (۱۸۲۷-۱۸۹۴، سفر به ایران در ۱۸۵۹ و ۱۸۶۶)، در کتابش چنین نقل کرده است که ایرانیان همراه با کاروان او از دیدن ویرانه‌های تخت جمشید به شدت به هیجان آمدند و صدای بلند فریاد شادمانی سر دادند.<sup>۴</sup> او نظیر چنین روایتی را در کتاب دیگری سفری به دربار سلطان صاحبقران هم آورده است.<sup>۵</sup>

افزون بر اینها از مراجعه به متن داستان شمس و طغری چنین برمی‌آید که در نگاه مردم آن دوران، زمانی این آثار ساخته شده که فارس آبادترین سرزمین و پادشاهش قدرتمندترین پادشاهان جهان بوده است و مردم آن صاحب انواع علوم و صنایع بوده‌اند که دیگر کسی از آن علوم خبر ندارد.<sup>۶</sup>

۱. محمدحسن بن علی اعتمادالسلطنه، (۱۳۶۷)، *مرآة البلدان*، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرحاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران، ص. ۱۰۷۷.

۲. زندگی و سفرهای وامبری شامل سیاحت درویش دروغین، ص. ۱۱۵.

3. Heinrich Karl Brugsch

۴. هینریش بروگش، (۱۳۷۴)، در سرزمین آفتاب، ترجمه مجید جلیلود، تهران: چاپ سعدی، ص. ۲۳۰.

۵. هینریش بروگش، (۱۳۶۷)، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، تهران: اطلاعات، ص. ۴۴۲.

۶. شمس و طغرا، ص. ۲۷۶-۲۷۸.

۲-۳. ساختار، همجواری‌ها، تزئینات و حجاری‌ها

عامه‌ی مردم ایران در دوره‌ی قاجار، و به ویژه مردمی که در اطراف تخت‌جمشید زندگی می‌کردند، بر اساس ذهنیت حاکم بر آن دوران، به بخش‌های مختلف بنای تخت‌جمشید کارکردها و نام‌های مختلفی نسبت می‌دادند. موریه در سفرنامه‌اش در این باره مدعی است که ایرانیان نام‌های گوناگونی برای بخش‌های مختلف تخت‌جمشید ساخته بودند؛ بخشی را شربت‌خانه می‌نامیدند و بخش‌های دیگری را گرمابه، فراش‌خانه و حوض دلاک.<sup>۱</sup> او روایت می‌کند که مردم عادی بخشی از ویرانه‌های تخت‌جمشید را به عنوان حرم جمشید معرفی کرده‌اند.<sup>۲</sup> در آثار عجم می‌خوانیم که در جنوب چهل منار، عمارتی از سنگ سیاه بوده است، که به علت صاف و صیقلی بودن سنگ‌هایش، مردم آنجا را به عنوان آیینه‌خانه جمشید می‌شناختند.<sup>۳</sup> همچنین آورده‌اند که گاه بعضی از فرورفتگی‌های صیقلی در دیوارهای تخت‌جمشید از طرف مردم عادی به عنوان محراب تلقی می‌شده است.<sup>۴</sup> بومی‌های منطقه دو بنای مجاور هم را به منزله‌ی دروازه‌ی ورودی تخت‌جمشید می‌دانسته‌اند و بخشی از آثار را که به نظر بخش اصلی مجموعه بوده است، عمارت می‌نامیده‌اند.<sup>۵</sup> چنین تصوراتی نسبت به همجواری‌های مجموعه‌ی تخت‌جمشید هم وجود داشته است. گوینو<sup>۶</sup> (۱۸۱۶-۱۸۸۲)، سفر به ایران (۱۸۵۵) در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد که از نظر ایرانیان، شیراز آشپزخانه‌ی کاخ جمشید بوده است.<sup>۷</sup> زمانی که موریه در خانه و

۱. سفرنامه جیمز موریه، ص. ۱۱۱.

۲. همان، ص. ۱۱۳.

۳. محمد نصیر بن جعفر فرصت شیرازی، (۱۳۷۷)، آثار عجم، تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر، ص. ۲۸۴.

۴. پاول شوارتس، (۱۳۷۲)، جغرافیای تاریخی فارس، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص. ۴۲.

۵. سفری به دربار سلطان صاحبقران، ص. ۴۴۱.

6. Arthur comte de Gobineau

۷. ژوزف آرتور گوینو، (۱۳۸۳)، سه سال در آسیا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: قطره، ص. ۱۴۲.

باغی نزدیک به تخت جمشید سکونت می‌گزیند، مردم محل از او می‌خواهند که از محلی به عنوان «نقاره‌خانه» جمشید دیدار کند.<sup>۱</sup> بر اساس نوشته‌های او ایرانیان قاجاریه بر این باور بوده‌اند که غریو نقاره‌ها و شیپورها در زمان جمشید در اینجا چنان بلند و رسا به گوش می‌رسیده است که در کاخ «چهل منار» جمشید که تا آنجا نه مایل فاصله دارد، شنیده می‌شده است.<sup>۲</sup> او همچنین در بخش دیگری از سفرنامه‌ی خود مدعی است که دهکده‌ای به نام سد نقاره‌خانه در هشت یا نه فرسنگی تخت جمشید وجود دارد که بنا بر داستان‌های عامیانه، جمشید در آن طبل‌ها و شیپورهای پادشاهی را نگهداری می‌کرده و صدای این افزارهای موسیقی از آنجا تا تخت جمشید می‌رسیده است.<sup>۳</sup>

همچنین مردم در آن دوران نسبت به آرایه‌ها و تزئینات بنای تخت جمشید هم اعتقادات مختلفی داشته‌اند. بعضی بر این عقیده بوده‌اند که این اشکال صور اشخاصی‌اند که به معبد می‌روند تا قربانی شوند. مؤلف *مرآة البلدان* با مطرح کردن این موضوع همزمان معتقد است که این روایت اعتباری ندارد.<sup>۴</sup> بعضی دیگر آن را به نقوش پیغمبران نسبت می‌داده‌اند و مانند آن.<sup>۵</sup> به این موضوع در داستان شمس و طغرا هم به تفصیل پرداخته شده است. از نظر شمس صور ترکیبی از اندام‌های حیوانات صور خیالی‌اند و از طریق آنها خواسته‌اند تا صورت نفس اماره را با قوه‌ی شهوت و غضب و دیگر صفات ناپسند آن بنمایند و بفهمانند که این پادشاه بر نفس اماره خود غالب آمده است؛ چراکه در حکمت زرتشتی اعتقاد بر آن بوده است که جسد هر حیوان مناسب یکی از صفات زشت و رذایل انسانی است.<sup>۶</sup> از آنچه گفته شد می‌توان فهمید که در ذهنیت آن دوران نقوش و حجاری‌های روی دیوار ابزاری برای بیان بوده‌اند. در نظر مردم، معماران و حجاران با این نقوش در پی

۱. سفرنامه جیمز موریه، ص. ۱۰۷.

۲. همان، ص. ۱۰۸.

۳. همان، ص. ۱۶۵.

۴. *مرآة البلدان*، ص. ۱۲۶.

۵. همان، ص. ۱۴۰.

۶. شمس و طغرا، ص. ۲۷۸-۲۷۹.

روایت موضوعی، یا دادن پیام‌های اخلاقی و دینی و یا بیان ویژگی‌های عصر و زمان خود برای مخاطبان اثر و آیندگان بوده‌اند.

#### ۲-۴. وجه تسمیه مقبره‌ی مادر سلیمان

از داستان شمس و طغرا چنین برمی‌آید که در ذهنیت و زبان آن زمان اسامی آرامگاه کوروش و پاسارگاد شناخته شده و معمول نبوده‌اند. بر اساس متن داستان در ذهنیت آن روزگار این بنا به عنوان مشهد مادر سلیمان شناخته شده و آن را مشهد ام‌النبی نامیده‌اند.<sup>۱</sup> شباهت و نزدیکی جمشید و حضرت سلیمان (ع) ریشه‌های عمیقی در ذهنیت ایرانیان داشته است. جمشید و سلیمان هر دو پادشاهان بزرگ، عادل، توانا و مبتکری به شمار می‌آمده‌اند و مشخص است که این ذهنیت تا زمان قاجار و نوشته شدن داستان شمس و طغری رایج بوده است. ابن حوقل در سال ۳۲۱ قمری، در کتاب *صورة الارض* در یکی از قدیمی‌ترین روایت‌های موجود درباره‌ی تخت‌جمشید می‌نویسد که در اصطخر مسجدی به نام مسجد سلیمان<sup>۲</sup> وجود دارد و گروهی از عوام ایران چنین می‌پندارند که جم پیش از ضحاک همان سلیمان است.<sup>۳</sup> نام «مشهد ام‌النبی» یا «مقبره‌ی مادر سلیمان»، در متون قاجاری بسیار رایج بوده و اصولاً در باور عمومی آن دوران این بنا با نام «مقبره‌ی کوروش» شناخته شده نبوده است. همچنین در روایات مردم آمده است که سلیمان در فاصله‌ی زمانی یک صبح تا شام به اینجا آمده است. در *فارسنامه‌ی ناصری* درباره‌ی مقبره‌ی مادر سلیمان چنین آمده است که چون عجم سلیمان و جمشید را یک نفر دانسته‌اند، آن بنا را هم مشهد مادر سلیمان دانسته‌اند.<sup>۴</sup> وامبری هم در سفرنامه‌اش اشاره می‌کند ایرانیان معتقد بودند که بنایی که تعدادی از مورخان به عنوان مقبره‌ی کوروش

۱. همان، ص. ۲۸۷.

۲. اشاره به بنایی در مجموعه تخت‌جمشید دارد و نه مقبره مادر سلیمان.

۳. محمد ابن حوقل، (۱۳۴۵)، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص. ۴۷.

۴. حسن بن حسن فسائی، (۱۳۶۷)، *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، تهران:

امیرکبیر، ص. ۱۵۵۸.

می‌شناسند مدفن مادر سلیمان نبی بوده است. البته او یادآوری می‌کند که عده‌ای از مردم هم در رد این موضوع می‌گویند این بنا یادبود پهلوان ناشناخته‌ای در عهد کهن بوده است.<sup>۱</sup> همچنین دی‌لافاوا<sup>۲</sup> (۱۸۴۳-۱۹۲۰، سفر به ایران ۱۸۸۱ و ۱۸۸۴)، در بازدید از آن می‌نویسد که انگلیسی‌ها آن را آرامگاه کوروش می‌دانستند و ایرانیان قبر مادر سلیمان.<sup>۳</sup> به اعتقاد خود او، وضع بنا نشان می‌داد که آن مقبره‌ی زنی بوده است و باید قبر مادر کوروش یا همسر او باشد و نام کوروش، که بنا بر روایت او برای تمام ایرانیان مجهول بوده است، به نام سلیمان که در قرآن آمده تغییر یافته است.<sup>۴</sup>

## ۲-۵. سازنده، کارکرد و تزئینات

بر اساس اسناد مکتوب موجود مقبره‌ی کوروش یا مادر سلیمان، در ذهنیت دوران قاجار مقدس و بسیار محترم بوده است. وجه تقدس این بنا در نگاه مردم عادی در بخشی از سفرنامه‌ی وامبری آمده است؛ او روایت کرده است که مسلمانان از داخل مقبره برای عبادت استفاده می‌کردند و برای این منظور همیشه چند قرآن در آنجا می‌گذاشتند و برای دخول به درون آرامگاه باید اجازه گرفته می‌شد.<sup>۵</sup>

مردم عادی بر آن بوده‌اند که این بنا توسط دیوان و اجنه‌ی تحت فرمان حضرت سلیمان و به منظور دفن مادر او ساخته شده است و چون ساخته‌ی پیامبری الهی و محل دفن مادر اوست مقدس و محترم است. آنها این مقبره را مانند مقبره دیگر اولیای خدا می‌دانستند و افراد مقدس دیگری را در مجاورت آن دفن کرده و در آن و یا در مجاورتش به عبادت می‌پرداختند. موریه در جلد دوم سفرنامه‌اش شرحی از دیدار خود از مقبره‌ی مادر سلیمان ارائه می‌کند که در مجموع گفته‌های دیگر منابع در مورد نگاه مردم به آن را تأیید می‌کند.

۱. زندگی و سفرهای وامبری شامل سیاحت درویش دروغین، ص. ۱۱۱.

2. Jane Dieulafoy

۳. ژان دیولافوا، (۱۳۷۱)، *ایران کلد و شوش*، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران، ص. ۳۹۲.

۴. همان، ص. ۳۹۸.

۵. زندگی و سفرهای وامبری شامل سیاحت درویش دروغین، ص. ۱۱۱.

او می‌نویسد که هیچ کس به جز زنان حق ورود به این ساختمان را نداشته‌اند و در گوشه‌ای از بنا مجموعه‌ای از نذورات و نسخه‌های قرآن قرار گرفته بوده است.<sup>۱</sup> دیالافوا هم از تلاش زنان منطقه برای بیرون راندن او از مقبره‌ی مادر سلیمان گفته است، چرا که او لباس مردانه برتن داشته است و مردان در باور آن دوران به احترام مادر سلیمان نباید وارد آن مقبره می‌شدند.<sup>۲</sup> با این حال، کرزن<sup>۳</sup> (۱۸۵۹-۱۹۲۵، سفر به ایران ۱۸۸۶)، در کتابش توضیح می‌دهد که این اعتقاد که آنجا فقط زیارتگاه زنان است و در سال ۱۸۰۹ از ورود موریه به آن جلوگیری شده است در زمان او وجود نداشته و او توانسته بدون اجازه یا پیشگیری وارد آنجا شود.<sup>۴</sup>

ادوارد گرانویل براون<sup>۵</sup> (۱۸۶۲-۱۹۲۶، سفر به ایران ۱۸۸۸)، در سفرنامه‌اش آورده که ایرانیان مقبره‌ی کوروش را مسجد مادر سلیمان می‌خوانند و جزو مکان‌های مقدس می‌دانند و بنابراین او هراس داشته است که مانع ورودش به آنجا شوند.<sup>۶</sup> در *مرآة البلدان* هم آمده است که بنای مشهور به مسجد سلیمان به این نام شهرت یافته است چراکه عوام عجم را عقیده بر این بود که جمشید که پیش از ضحاک پادشاه بود همان سلیمان است. همچنین او نوشته است که در مجاورت این مقبره و در زمان اتابک سعد زنگی مسلمانان مسجدی ساخته‌اند و بسیاری از بزرگان خود را در پیرامون آن دفن کرده‌اند و در درون مقبره آیات قرآن نقش کرده‌اند.<sup>۷</sup>

۱. سفرنامه جیمز موریه، ص. ۱۵۳.

۲. *ایران، کلده و شوش*، ص. ۳۹۴.

3. George Curzon

۴. جرج ناتائیل کرزن، (۱۳۷۳)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی، ص. ۹۷.

5. Edward Granville Browne

۶. ادوارد گرانویل براون، (۱۳۸۱)، *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ماه‌ریز، ص. ۲۶۸.

۷. *مرآة البلدان*، ص. ۱۲۶.

## ۲-۶. باورهای عامیانه

افزون بر آنچه در خصوص باورهای مردم نسبت به نحوه‌ی ساخت بناهای تخت جمشید و مقبره‌ی مادر سلیمان گفته شد، مردم نسبت به این آثار اعتقادات عامیانه‌ی دیگری هم داشته‌اند و گاه اعمالی مرتبط با این باورها انجام می‌داده‌اند. گرانویل براون در دیدار از مقبره‌ی مادر سلیمان و ویرانه‌های پیرامون آن درباره‌ی باورهای مردم نسبت به آثار باقی مانده در آن محدوده نوشته است که مردم معتقد بوده‌اند که این سنگ‌های باقی مانده دارای قوه‌ی شفابخشی هستند و گنج‌های بسیاری در این محدوده پنهان است.<sup>۱</sup> وامبری در دیدارش با اهالی منطقه به باور ایشان به وجود ارواح خبیثه بی‌شمار در میان بقای باستانی اشاره می‌کند. او همچنین می‌نویسد که بر اساس افسانه‌های عامیانه، از زمانی که فرنگی‌ها تخت جمشید را غارت کردند، تخته‌سنگ‌هایی را هم به یغما بردند که در حکم طلسم بود و از آن زمان به بعد است که مصیبت ایران را فراگرفت و شیراز را زلزله تکان داد و سپس وبا، قحطی و نظایر آن ظاهر شد.<sup>۲</sup> پولاک<sup>۳</sup> (۱۸۱۸-۱۸۹۱، سفر به ایران ۱۸۵۱) در سفرنامه‌اش می‌نویسد که مردم کمتر به نگهداری بناهای قدیمی توجه می‌کنند و در بسیاری از موارد این بناها به علت بدشگون بودن متروک می‌شوند. او در ادامه مدعی است که در تخت جمشید با نقوش برجسته‌ی انسانی مصادف شده که بر اساس این باور که اینها نمایانگر بت‌ها یا بت پرست‌ها هستند مثله شده بودند، و یا حداقل چشمه‌ایشان را درآورده بودند.<sup>۴</sup> در آثار عجم نویسنده داستانی از اعتقادات عامیانه روایت می‌کند که بر اساس آن در تخت جمشید چرخ‌خی به نام چرخ الماس وجود داشته که مردم بر این باور بوده‌اند که کسی که در آنجا رود هلاک خواهد شد و صدای حرکت و گردش آن چرخ را همه کس می‌شنود.<sup>۵</sup>

۱. یک سال در میان ایرانیان، ص. ۲۷۰.

۲. زندگی و سفرهای وامبری شامل سیاحت درویش دروغین، ص. ۱۱۵.

3. Jakob Eduard Polak

۴. یاکوب ادوارد پولاک، (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران:

خوارزمی، ص. ۴۷.

۵. آثار عجم، ص. ۳۱۶.

باورهای عامیانه‌ای از این دست البته ریشه در گذشته‌های دور داشته و سینه به سینه و نسل به نسل بین مردم انتقال و توسعه یافته است. مردم عادی، به خصوص آنهایی که در مجاورت این بناها زندگی می‌کرده‌اند، داشته‌های ذهن‌هایشان را با این بناها پیوند می‌زدند و برای مثال به قدرت شفابخشی این آثار معتقد بوده‌اند و یا از حضور در آن بناها به هنگام شب وحشت داشتند. آنها همچنین بر اساس این عقاید تغییراتی در حجاری‌های بناها داده بودند و داستانهای شفاهی عامیانه‌ای در پیوند با این آثار نقل می‌کرده‌اند.

### ۳. بحث و تحلیل

بر اساس شواهد تاریخی ذکر شده، می‌توان ذهنیت عامه‌ی مردم نسبت به تخت جمشید و آرامگاه کوروش را در چند محور اصلی زیر تحلیل کرد:

- با آن که عامه‌ی مردم از قدمت تاریخی و ارزش باستان‌شناسانه آثار به معنای علمی آن بی‌خبر بودند، نسبت به آنها بی‌تفاوت نبودند و آن آثار در ذهنیت رایج آن دوران مهم و باارزش تلقی می‌شد.
- تحت تأثیر شکوه و عظمت این آثار، آنها در ذهنیت عامه‌ی مردم به اسطوره‌هایی که در چارچوب ذهنی آن دوران پذیرفته شده بود پیوند خورده بودند. ذهنیت عامه‌ی مردم زمانی که آفریدن چنین آثاری را خارج از قدرت خود می‌دید، آنها را به قدرت‌های ماورایی و پادشاهان اسطوره‌ای ارتباط می‌داد. همچنین مردم در نام‌گذاری آثار، گاه از اعدادی بهره می‌بردند که در ذهنشان مقدس و ویژه بود.
- نگرش عامه‌ی مردم به این آثار با شگفتی و احترام همراه بود؛ آنها بر اثر گذشت زمان به نشانه‌های مهمی بدل شده بودند و دیدار آنها، چون آشنایی در میان بیابان، باعث شادمانی مردم می‌شد. این آثار در ذهنیت مردم، خاطره‌ای از دوران مکتب و آبادانی و نشانه‌ای از قدرت و شکوه سرزمین‌شان بود.
- باورهای عامیانه درباره‌ی این بناها نسبت به وجوه مختلف معماری آنها، چون تزئینات و حجاری‌های آنها هم رایج بود. حجاری‌های آثار در ذهن ایشان از گذشته پیام می‌دادند و حامل معانی اخلاقی بودند. همچنین دیگر آثار و مناطق همجوار با این دو



بنا، در نگرش مردم، تحت تأثیر این آثار بودند و نقش و کارکردی مرتبط با آنها داشتند.

- در ذهن مردم، بناها به پیامبری که در ذهنیت آن دوران فردی مقدس بود، پیوند خورده بود و در نتیجه بناها وجهی مقدس می‌یافتند. مردم اعتقادات دینی زمان خودشان را با آثار باستانی همراه می‌کردند و از آنها برای عبادت بهره می‌بردند.
- در نگرش روزمره مردم، این آثار با دیگر اعتقادات عامیانه چون گشت و گذار ارواح در میان خرابه‌ها همراه شده بود. در نظر آنها بعضی از سنگ‌های باقی‌مانده آثار قدرت شفابخشی داشتند و بعضی از سنگ‌هایی که به یغما رفته بودند، در حکم طلسم بودند؛ در ذهنیت عامه همین موضوع عامل مصیبت‌های بسیار بود. همچنین تحت تأثیر نگاه رایج، بعضی از آثار تغییر شکل می‌یافتند تا شائبه بت پرستی ایجاد نگردد.

#### ۴. نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان گفت عامه‌ی مردم در دوره‌ی قاجار نسبت به وجوه مختلف معماری بناهای تخت جمشید و مقبره‌ی کوروش نگاهی متفاوت با امروز داشته‌اند. بناها برای ایشان، وجهی اسطوره‌ای داشت و در چارچوب ذهنیت رایج آن دوران، ساخته‌شده‌ی انسان‌هایی ماورایی، چون پادشاهی اسطوره‌ای یا پیامبری با قدرت به کار گرفتن دیوها، بود. جمشید و سلیمان نبی، که در ذهنیت آنها، همانندند، سازنده‌ی این آثار مهم بوده‌اند که آنها را با بهره‌گیری از قدرت‌های ماورایی‌شان و بهره‌مندی از دیوان و اجنه برپا کرده بودند. این بناها در نگرش مردم آن دوران خبر از دوران باشکوهی می‌داد که در آن هنرها و صنایع در اوج بوده‌اند و بسیاری از آنها دیگر وجود نداشته است. آنها با روایت داستان‌هایی از تخریب تخت جمشید، احساس حسرتی نسبت به فقدان آن داشتند و این رویداد را محل عبرت‌آموزی می‌دانستند. آنها بر اساس ذهنیت روزگار خود نسبت به فضاهای مختلف آثار معماری، بخش‌های مختلف تخت جمشید را نام‌گذاری می‌کردند و کارکردهای فرضی به آنها نسبت می‌دادند. فضایی که سنگ‌های صاف و براق داشت آینه‌خانه می‌نامیدند و محلی را حوض دلاک و مانند آن. آنها چنین نگرشی را نسبت به

همجواری‌های این بناها هم داشتند؛ جایی را نقاره‌خانه جمشید می‌شناختند و فکر می‌کردند که شیراز آشپزخانه تخت‌جمشید بوده است. نقوش و حجاری‌های بناها برایشان پیام‌آور از گذشته بود و تلاش می‌کردند تا پیام آنها را دریافت کنند و گاه در باورهایشان، در مورد آنها داستان‌سرایی می‌کردند. اسطوره‌های آنها گاه با باورهای مذهبی‌شان درهم می‌آمیخت و برای مثال مقبره‌ی کوروش به محلی برای عبادت و پیرامون آن به مکانی برای دفن افراد بزرگ تبدیل می‌شد؛ آن‌ها بر اساس مبانی مذهبی، گاه بخش‌هایی از بناها را تغییر می‌دادند و برای مثال آرایه‌های قرآنی به آن می‌افزودند. افزون بر این، آنها باورهای خرافی نسبت به این آثار داشتند؛ از بخش‌هایی از آن برای شفابخشی بیماری مانند هاری بهره می‌بردند و شب‌ها به علت باور به حضور اجنه از حضور در آن فضاها اجتناب می‌کردند؛ افسانه‌هایی چون چرخ‌الماس در ذهن آنها باورپذیر بود و آن را سینه به سینه روایت می‌کردند.

### منابع و مأخذ

- ابن حوقل، محمد، (۱۳۴۵)، *سوره الارض*، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی، (۱۳۶۷)، *مرآة البلدان*، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرحاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- براون، ادوارد گرانویل، (۱۳۸۱)، *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ماه‌ریز.
- بروگش، هینریش، (۱۳۶۷)، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، تهران: اطلاعات.
- بروگش، هینریش، (۱۳۷۴)، *در سرزمین آفتاب*، ترجمه مجید جلیلود، تهران: چاپ سعدی.
- بنجامین، ساموئل، (۱۳۶۳)، *ایران و ایرانیان*، ترجمه محمد حسین کردبچه، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- بهرامی، عسگر، (۱۳۶۷)، «جمشید»، در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج. ۲۲، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- پولاک، یاکوب ادوارد، (۱۳۶۸)، *سفرنامه پولاک ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- تمسکی، زینب، و زهرا اهری، (۱۳۹۵)، «از ذهنیت عامه تا تظاهر کالبدی: امام‌زاده سید اسماعیل، تهران قاجاری و رفع تعارضات اجتماعی»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، س. ۷، ش. ۱۲، ص. ۶۱-۸۴.
- حسن‌زاده، آمنه، (۱۳۸۶)، «جایگاه اعداد در فرهنگ مردم ایران با تاکید بر اعداد چهل و هفت»، *فرهنگ مردم ایران*، س. ۴، ش. ۱۰، ص. ۱۶۵-۱۹۰.
- خسروی، محمدباقر میرزا، (۱۳۷۴)، *شمس و طغرا*، تهران: چاپ فجر اسلام.
- دیولافوا، ژان، (۱۳۷۱)، *ایران کلده و شوش*، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- ذکا، یحیی، (۱۳۵۷)، «شاهنامه و باستان‌شناسی ایران، نوروز در شاهنامه و رابطه آن با تخت‌جمشید»، *هنر و مردم*، س. ۱۷، ش. ۱۸۶، ص. ۲-۱۵.
- سرکاراتی، بهرام، (۱۳۹۳)، «جمشید»، در *دانشنامه جهان اسلام*، ج. ۱۰، تهران: دانشنامه جهان اسلام.
- سلیمانی دهکردی، کریم، (۱۳۸۵)، «پرفسور هرتسفلد و خروج غیرقانونی آثار باستانی»، *شناخت*، ش. ۵۱، ص. ۱۴۵-۱۵۶.

- شوراتس، پاول، (۱۳۷۲)، *جغرافیای تاریخی فارس*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- شهیدی، نازنین، و مهرداد قیومی، (۱۳۹۲)، «رویکرد تاریخ فرهنگی و امکان و فواید آن در مطالعات معماری ایران»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، ش. ۱۷، ص. ۸۷-۱۰۸.
- صداقت کیش، جمشید، (۱۳۸۱)، *آرامگاه کوروش و باورهای مردم فارس*، تهران: خجسته.
- فرصت شیرازی، محمد نصیر بن جعفر، (۱۳۷۷)، *آثار عجم*، تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر.
- فسائی، حسن بن حسن، (۱۳۶۷)، *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر.
- قیومی بیدهندی، مهرداد، و امید شمس، (۱۳۹۱)، «درآمدی بر تاریخ ذهنیت عامه در معماری ایران»، *مطالعات معماری ایران*، س. ۱، ش. ۲، ص. ۵-۲۵.
- کرزن، جرج ناتائیل، (۱۳۷۳)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- گوپینو، ژوزف آرتور، (۱۳۸۳)، *سه سال در آسیا*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: قطره.
- مدرسی، فاطمه، (۱۳۸۵)، «اسطوره جمشید با نگاهی به سرنوشت سلیمان نبی»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه شهید چمران اهواز)*، س. ۲، ش. ۴، ص. ۹-۳۶.
- موریه، جیمز جاستی، (۱۳۸۶)، *سفرنامه جیمز موریه*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- وامبری، آرمینیوس، (۱۳۷۲)، *زندگی و سفرهای وامبری شامل سیاحت درویش دروغین*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- Burke, Peter, (1986), 'Strengths and weaknesses of the history of mentalitie,' *History of European Ideas*, 7(5): p. 439-451.
- Hutton, Patrick H., (1981), 'The History of mentalities: The new map of cultural history,' *History and Theory* 20, no. 3: p. 237-259.
- Monique Eleb and others, (1999), *Architectures de la vie privee*, Paris: A.A.M Hazan.